

موتیف بهت و واماندگی

کوشه ای از کارنامه هریسون فورد بازیگر نقش ایندی جونز

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : خرداد ماه ۱۳۸۷

این یادداشت در مجموعه ای درباره مجموعه فیلم های ایندیانا جونز ساخته استیون اسپیلبرگ به بهانه ساخته شدن و اکران قسمت چهارم آن و درباره هریسون فورد بازیگر ثابت نقش دکتر جونز نوشته و چاپ شد.

*

*

بازیگران آمریکایی مکتب متد که تبار استادان شان به استانیسلاوسکی روس می رسید، معمولاً با بازی بر اساس موتیف ثابت مخالف بودند و از آن دوری می جستند. تمایل آنها به ایجاد نوسانات حسی در بیان و بدن و رفتار و میمیک، طوری بود که انتخاب یا پذیرش نقش هایی با محور کم و بیش ثابت حس برآمده از شخصیت را برایشان نجسب می کرد. به همین دلیل، به ندرت می توان در کارنامه آنان فیلمی یافت که بازی مبتنی بر موتیف در آن لازم باشد. این که یک شخصیت با وجود همه احساس های گوناگونی که در طول فیلم و وقایع داستانی درگیرشان می شود، در نهایت و در پس یکایک این موقعیت ها یک حس واحد و مشخص را همچون موتیف ثابتی در خود و باخود حفظ کند، طبعاً مطلوب متدیست های شیفته تغییرات آنی و نوسانات شدید و محسوس نبود.

از میان بازیگرانی که رهایی و بی قیدی خودخواسته و ناتورالیستی کارشان، آنها را به جلوه هایی از سبک فراگیر آکتورز استودیویی ها نزدیک می کند، هریسون فورد به لحاظ ظرفیت و حوصله ای که در رویارویی با موتیف ثابت از خود نشان می دهد، نمونه ای منحصر به فرد است. او در بسیاری از نقش هایش که شمایل آشنا و تقریباً تکرارشونده اش را شکل داده، موتیف مشخص بهت و حیرانی را بر حسب مختصات و مقتضیات شخصیت در نگاه و رفتار بیانی اش جاری کرده است. در نمونه اعلایی چون «دیوانه وار» پولانسکی یا اکشن موش و گربه ای خوش ترکیبی مثل «فراری» یا فیلم گروگانگیری متوسطی مثل

«Firewall»، فورد آدم گرفتار شده ای است در شرایط تصادفی و بغرنج و ناخواسته؛ که حتی هنگام خشم و هراس و درگیری هم همان بهت را در صورت و چشمانش دارد. بهت او همچون لایه زیرین ثابتی، همچون موتیفی هم پای همه حس های لحظه ای و مقطعی دیگر شخصیت، پیش می آید.

اما وقتی این ویژگی را در کنار این نکته قرار دهیم که فورد بازیگر بسیاری از اکشن های مهم و ممتاز سه دهه اخیر سینما بوده و کاراکتر ایندیانا جونز خلق شده توسط او و اسپیلبرگ و لوکاس، از الگوهای ماندگار «آدم عادی در جایگاه قهرمان» در تاریخ سینماست، به تناقض شیرینی بر می خوریم: چگونه بازیگری که بارها بهت را موتیف ثابت کار خود کرده، دست به قهرمانی ها و ماجراجویی هایی از جنس عملیات دیوانه وار دکتر ایندی جونز در سرزمین های باستانی مشرق زمین می زند؟ آن حیرانی و این چیره دستی ها چگونه یکجا کنار هم می نشینند؟

در این زمینه است که نقطه طلایی کارنامه فورد پدیدار می شود: او می تواند با تکیه خفیفش بر همان بهت، همراه با تبحری که در حل مشکلات و عبور از خوان های دشوار مسیر از خود نشان می دهد، تصویری مثال زدنی از همان «آدم معمولی در کوران حوادث» بیافریند که به شکلی استثنایی، حیرتش نه فقط در برابر رخدادها و بحران های هراس آور اطرافش در دهلیزها و معادن و مقبره ها و معبد ها و آتشفشان ها و غیره، بلکه حتی در قبال کارهای خودش در واکنش به این بن بست هاست. ایندی جونز اغلب اوقات حتی از توانایی های خودش هم حیرت زده می شود و گاه حتی نمی داند چگونه در گذر از مرحله ای دشوار، جان سالم به در برده است!

این فقط ویژگی ساده نقش آفرینی هریسون فورد نیست؛ بلکه مبنای شکل گیری یکی از وجوه بسیار کلیدی «لحن» شوخ اکشن های ماجراجویانه فیلم (های) سری «ایندیانا جونز» هم به حساب می آید. بر همین مبناست که اسپیلبرگ رسم قدیمی کمد اسلپ استیک دوره صامت به ویژه هارولد لوید را زنده

نگه می دارد: در اوج هیجان، از ما خنده هم می گیرد. نگاهی دبه چهره در هم هریسون فورد بیفکنید تا راز و همسویی این لحن فیلم با نگاه او را باز ببینید. انگار دارد به خودش هم پوزخند می زند. انگار از برخی مهارت های خودش هم در حیرانی است.